

نگاهی به دفتر شعر «گزیده ادبیات معاصر ۴۷» اثر علی معلم دامغانی

این فصل را با من بخوان

| وارث گیلانی

«معلمان» به بد و خوب دهر ساخته‌ایم میسر از که حصاری نشد حصیری هست چون باغبان ز چمن بی‌تمتعی شادیم که دست چیدنی از نیست، چشم سیری هست غزلی که اگر چه غزل نو نیست اما بین غزل کلاسیک و نئوکلاسیک و غزل امروز قرار می‌گیرد؛ خاصه وقتی علی معلم از تعبیر و اصطلاحات امروزی در آن استفاده می‌کند؛ تعبیر و اصطلاحاتی چون «گرفت و گیر»، «کساد محبت»، «بد و خوب...»، «چشم سیری» که امروز رواج و کاربرد بیشتری دارند.

با همه این حرف‌ها، غزل‌های علی معلم دامغانی بیشترین سیر و سیاحت را در باغ غزل‌های شاعران «دوره بازگشت» دارد؛ شاعرانی که اعتقاد داشتند چاره‌ای جز بازگشت به سنت شعر دیروز نیست و معنا و مفهوم این سنت یعنی بازگشت به همان زبان شعر دیروز که طبعاً بازگشت به همان مفاهیمی است که پیش از این به شکل کلاسیک‌تر و زیباتری ارائه شده است. غزل زیر از علی معلم نیز نمونه‌ای از آن دست غزل‌های بازگشتی است:

«به وهم زلف تو بی تاب می‌توانم شد به آب و آینه سیراب می‌توانم شد به مهد خاک ملولم چنان که در شد مرگ به بانگ سلسله در خواب می‌توانم شد همین نسیم ادب عاشقی که از تب شرم چو شمع پیش رخسار آب می‌توانم شد کمال عشق و جنون بین که از سبکباری مقیم خانه گرداب می‌توانم شد.»

شکی نیست که غزل‌ها، خاصه مثنوی‌های دهه ۶۰ و ۷۰ علی معلم دامغانی با غزل‌ها و مثنوی‌های دهه‌های بعدی فاصله قابل توجهی دارد و عمق و بلندی دیگری از شعر علی معلم را نشان می‌دهد؛ یعنی شعر معلم زمانی توان با «گزیده ادبیات معاصر ۴۷»، شناخت؛ خاصه اینکه این دسته از گزیده‌ها از انتخاب‌های چندان شایسته و بایسته‌ای برخوردار نیستند، با این همه، مثنوی‌های درخشانی در همین گزیده اشعار نیز دیده می‌شود که ابیاتی از آن در زیر می‌آید:

«خضر در هم‌شکن زلف تو در گمراهی ست بعد از این زخمم عیش زهن مرگ‌آگاهی ست در نماز همه حتی من من بی‌او نیست به صنم صورت بی‌قبله ثمن نیکو نیست... بعد از این از من و دل رنگ ملامت برخاست تقیه از نینغ تو تا صبح قیامت برخاست بعد از این سجده به گل غسل به می‌خواهم کرد ذکر تسبیح و یاد باد و نی خواهم کرد...»
 «گزیده ادبیات معاصر ۴۷» را انتشارات نیستان ۹۷ صفحه منتشر کرده است.

انقلاب یا یکسره حاوی اشعار کلاسیک است، اینکه بار و تعداد اشعار کلاسیک بر اشعار نیما می‌چرید؛ این گرایش در شعرهای سیدحسن حسینی و قیصر امین‌پور و سلمان هراتی، با شیب تندی به سمت شعر نیما می‌رسید می‌رود؛ گرایشی که در اشعار دیگر شاعران، از جمله علی معلم دامغانی شیب کمتری دارد اما او نیز امکان سرودن در شعر نیما را نیز از دست نمی‌دهد و در این قالب نیز زبان دیگری از خود را نشان می‌دهد؛ هر چند این نشانه‌ها در اشعاری که در قالب نیما می‌آید از علی معلم دامغانی منتشر شده آنقدر اندک است که چندان قابل شناسایی نیست اما گرایش شاعری چون علی معلم به سمت شعر نیما، خود گرایش معنی‌داری است.

غزل‌های علی معلم نیز شاخصه‌های خود را دارد اما او خود را بیشتر وقف مثنوی کرده؛ مثنوی‌هایی که شکل و فضایی حماسی را ترسیم می‌کند. با این همه، زبان و فضای غزل او نسبت به مثنوی‌هایش آرام‌تر و لطیف‌تر است و طبعاً به حال و هوای غزل نزدیک‌تر؛ اگر چه رگه‌هایی از زبان و نگاه حماسی

محمد علی معلم دامغانی از شاعران نسل اول انقلاب اسلامی است و بسیاری از شعرهای مطرح آیینی و دوران انقلاب و دفاع مقدس از سروده‌های اوست؛ شعرهایی چون: «این فصل را با من بخوان، باقی فسانه‌است/ این فصل را بسیار خواندم، عاشقانه است...».
او مثنوی «هجرت» را نیز در مدح امام خمینی (ره) سروده است. مثنوی آیینی «رجعت سرخ ستاره» نیز از جمله اشعار آیینی مشهور او بعد از انقلاب است. معلم دامغانی همچنین ترانه‌های بسیاری برای بعضی از خوانندگان مطرح ایران همچون محمدرضا شجریان، محمداصفهانی و مجید اخشابی سروده است؛ از آن جمله می‌توان به «ترانه باران» از آلبوم «شعب، سکوت، کویر» شجریان اشاره کرد

چنان که در غزل‌های نصرالله مردانی برجسته است، در غزل‌های معلم چندان قابل مشاهده و ردیابی نیست:

«هنوز روی تو را حسن بی‌نظیری هست هنوز بر سر کویت گرفت و گیری هست تو از کساد محبت غمین مشو صیاد هنوز در محبت همچو من اسیری هست و زوجه لطف تو کامی نمی‌رسد ما را نشستیم در این اشتیاق دبری هست

نزدیک‌تر است. وجه نخست شامل مثنوی‌هاست و وجه دوم شامل غزل‌ها و قطعات و قصاید. معلم در مثنوی‌های خود نوآوری بنیادینی را در امتداد قالب‌های شعر کلاسیک پی افکنده است. به کار گرفتن اوزان غزل و قصیده در مثنوی و رویکرد به فضای شعر نیما می‌ضمن حفظ موازین کلاسیک تعریفی فشرده از شعری است که معلم به ادبیات دهه اخیر عرضه داشته است. اما وجه دوم کار معلم که اغلب خصوصی و فردی است، از ۲ حیث ارزش و پیگیری دارد: نخست اینکه علی معلم در غزل‌ها و قصاید و قطعات خود برخلاف مثنوی‌هایش در مجموع نوآور نیست، با اینکه زبان شگرف وی همان زبان مثنوی‌هاست و از همان دایره واژگانی برخوردار است و دیگر اینکه در این شعرها، شخصیت و خصوصیات روحی و خلقی معلم، چهره‌های آشکارتر دارد. یکی از این خصوصیات مردم‌گرایی شاعر است...».

کامیار عابدی ویژگی‌های شعر معلم را اینگونه تعریف می‌کند: «گستره پویایی و تفکری که در آن موجود است و دید جدید و بیان تازه‌ای که او دارد ما را متوجه تفاوت‌های بسیار او با معاصرانش می‌کند. اما این تنها مایه اختلاف و تفاوت معلم با معاصرانش نیست، زیرا باید حتما اشاره کرد که معلم در همه این سال‌ها در همه اشعارش حتی در اوج بحرانی‌ترین سال‌ها و حوادث مهم دهه اول انقلاب و جنگ تحمیلی همواره از آمیختن شعر و شعرار پرهیز داشته است. کلمات و واژگانی که معلم در شعرش به کار می‌گیرد همه پیشینه و شناسنامه‌های خاص و مشخص در ادب فارسی دارند او حتی از نمونه‌های متروک هم استفاده می‌کند اما در همه این احوال او هویت شعری خویش را از یاد نمی‌برد و در واقع به سود زمانه آنها را مصادره می‌کند. آنچه از شعر معلم در مثنوی می‌خوانیم، جوش و ریزش واژگانی شاعرانه‌ای است که با بیانی فاخر، عمق حماسه‌ای که در روح یک شاعر وجود داشته، به اعلا درجه القا می‌کند. در حقیقت می‌توان گفت بسیاری از مثنوی‌های معلم برآیند شگفت‌انگیزی از تلفیق و ترکیب قالب و شکل مثنوی و روح قصیده است.»

شعرهای علی معلم به گونه‌ای نوع و جنس دیگری از شعر انقلاب و شعر آیینی را رقم زد؛ اگر چه در کل، گرایش و پایداری علی معلم دامغانی به شعر کلاسیک، به نوع گرایش و تفکر حوزه هنری و شاعران جوان و غیر جوان انقلابی سال‌های اول انقلاب بازمی‌گردد؛ شعرانه‌ای که تابع شرایط و انقلاب و سنت بوده؛ اگر چه با جنبش ادبی نیما پوشش نیز بیگانه نبودند. از این رو است که نخستین دفترهای شعر شاعران

شجریان اشاره کرد. علی معلم دامغانی با سرودن مثنوی‌هایی در اوزان بلند و بی‌سابقه با زبانی غریب و فاخر توانست طرحی نو و جانی تازه و دیگر به این قالب ببخشد؛ خاصه با زبان خاص خود که اگر چه وامدار زبان متون منظوم و منثور کهن و کلاسیک زبان فارسی است اما نوع نگاه و فضا سازی و تخیل خاص او با توجه به دایره واژگانی منحصر به فردش، زبان شعری معلم دامغانی را متفاوت کرد و استقلال شعری را برای او به ارمغان آورد. علاوه بر این، علی معلم دامغانی با بهره بردن از اندیشه‌ها و اشارات دینی، عرفانی، اساطیری، تاریخی و اجتماعی توانست روحی نو به اشعار سنتی خود ببخشد. این روح نو و روحیه نوگرایی را در بسیاری از مثنوی‌های معلم، خاصه مثنوی‌های دهه‌های اخیر می‌توان دید که مثنوی «سبیه بیوش برادر، سپیده را کشتند» نمونه‌ای از آنهاست که با وضوح و روشنی این نوگرایی در شعر سنتی در آن دیده می‌شود؛ خاصه در بیت‌های چهارم و پنجم این شعر؛ شعری که علی معلم با الهام از کتاب «حسین وارث آدم» سروده و آن را نیز به دکتر علی شریعتی تقدیم کرده است:

«گزین شدند و سوار گزیده» را کشتند سیه بیوش برادر، سپیده را کشتند حرامیان همه شب را به حيله کوشیدند چراغ قافله را با سحر خموشیدند شکه جلود عمر دوباره را بردند چو ابر تیره فروغ ستاره را بردند به ترک چشمه در آغاز شب روانه شدیم دو رودخانه برادر، دو رودخانه شدیم دو رودخانه روان تا کرانه ساحل دور یکی به بستر ظلمت، یکی به بستر نور دو رودخانه برادر، عظیم و پهناور دو رودخانه برادر، قریب یکدیگر یکی به هیات قاپلیبان رهرو خوش دو رودخانه برادر که روشن و تازی‌ست و دو رودخانه برادر که تا ابد جاری‌ست...»
 یوسفعلی میرشکاک شعر معلم را دارای ۲ وجه می‌داند و می‌گوید: «وجهی عام آنکه به زبان خاص است و وجهی خاص آنکه به زبان عوام که ما باشیم



سال‌های اخیر چاپ و منتشر کرده است. محمد علی معلم دامغانی از شاعران نسل اول انقلاب اسلامی است و بسیاری از شعرهای مطرح آیینی و دوران انقلاب و دفاع مقدس از سروده‌های اوست؛ شعرهایی چون: «این فصل را با من بخوان، باقی فسانه‌است/ این فصل را بسیار نیز در مدح امام خمینی (ره) سروده است. مثنوی آیینی «رجعت سرخ ستاره» نیز از جمله اشعار آیینی مشهور بعد از انقلاب است که در «گزیده ادبیات معاصر ۴۷» نیستان نیامده است: «باور کنیم رجعت سرخ ستاره را میعاد دستبرد شگفتی دوباره را باور کنیم رویش سبز جوانه را ایهام مردخیز غبار کرانه را باور کنیم سکه به نام محمد(ص) است...»
 علی معلم دامغانی همچنین ترانه‌های بسیاری برای بعضی از خوانندگان مطرح ایران همچون محمدرضا شجریان، محمد اصفهانی و مجید اخشابی سروده است؛ از آن جمله می‌توان به «ترانه باران» از آلبوم «شعب، سکوت، کویر» محمدرضا

دفتر شعر «گزیده ادبیات معاصر ۴۷»، گزیده‌ای از اشعار علی معلم دامغانی است. این دفتر شامل بخشی از غزل‌ها و مثنوی‌های علی معلم است؛ شاعری که با همه شهرت، سال‌های سال از چاپ و انتشار دفته‌های شعرش به صورت کتاب ایبا داشت و کمتر تن به این کار می‌داد و می‌دهد. با این همه، منهای کتاب ترانه‌های علی معلم که ۲ جلدی است و نیز بسیاری از اشعاری که از او در طول این سال‌ها در نشریات منتشر شده (شعاری که بسیاری از آنها در کتاب‌های شعر معلم نیامده‌اند) تاکنون ۳ کتاب شعر از او منتشر شده که ۲ از این ۳، گزیده اشعار است.

محمدعلی معلم دامغانی، متولد ۱۳۳۰ دامغان، شاعر، ترانه‌سرا و رئیس سابق فرهنگستان هنر، سال ۱۳۸۰ در نخستین همایش چهره‌های ماندگار به عنوان چهره ماندگار عرصه شعر و ادب فارسی برگزیده شد. همچنین او برگزیده نخستین دوره جشنواره بین‌المللی شعر فجر در بخش تصنیف و ترانه نیز بوده است. ۳ کتاب شعر علی معلم دامغانی، یکی «رجعت سرخ ستاره» است که حوزه هنری آن را سال ۱۳۶۰ منتشر کرد و نشر سوره مهر هم آن را پس از ۲۵ سال به چاپ دوم رساند. دومی «گزیده ادبیات معاصر ۴۷» نشر نیستان است. سومین کتاب شعر او نیز گزیده اشعاری است به انتخب محمد نوراللهی که نشر خورشید باور آن را در

کم‌مایه و کم‌جان عمل می‌کند: «با بگذر از من، یا بمان اما مصمم باش تردیدهایت استخوان‌سوز است، محکم باش حالا که دیدی زخم‌های بی‌شمارم را...»
 حالا که می‌دانی علاجم چیست، مرهم باش...»
 این زبان گفتاری پرشور و عاطفه‌گاہ به تخیلی غلیظ درآمیخته، به تغزلش غنای بیشتری می‌بخشد و در کنار این همه، زبان شعر – که مهم‌ترین رکن شعر است و دربرگیرنده چند عنصر شعری در خود – دیگر و دیگرگون می‌شود:
 «باید فراموشش کنم، هر چند آسان نیست با درد باید ساخت مادامی که درمان نیست دیگر چه باید کرد با قلبی که ویران است در عمق کابوسی که هیچش میل پایان نیست تصویر در آینه، تصویر مرداب است تقدیر چشمانم به جز تحریر باران نیست از «یوسف گمگشته»ات مایوسم ای حافظ در فال من پیراهن و یعقوب و کنعان نیست غرق غبارم کن، فراموشم کن آینه بشکن مرا، حالا که عکسش توی فنجان نیست نه، این زمستان از وجود من نخواهد رفت در پیش رو جز برف و بوران و بیابان نیست دیوانگی هم عالمی دارد، رهایم کن گفتی که: «اینها بازی است» اما به قرآن نیست! نکته آخر اینکه بر بسیاری از غزل‌های پارسا‌فر، «عشق» و «گلایه» و «افسوس» و «تامیدی» سایه انداخته است اما به نظر می‌آید بر این مجموعه و بر این محیط، «گلایه» احاطه دارد و در «تامیدی» شاعر همواره روزنی هست و از دور هموار روشنی‌ای اندکی «عشق» را نوید می‌دهد (اگر غیر از این بود، غزل‌های این دفتر خالی از شور و عاطفه می‌شد)؛ مثل غزل زیر که نمونه‌ای است از غزل‌هایی از این دست در دفتر «حروف نام تو»:
 «جز هفت‌خوان ماند، مسیری نمانده است افسوس! در کمان تو تیری نمانده است عشق از تو زاده است و تو از مرگ و هیچ‌گاه این هر دو را گریز و گزیری نمانده است ای در حصارا دور و برت را نگاه کن در قلب تو به جز تو اسیری نمانده است پوشانده چشم آینه‌ها را غبار مرگ چیزی تو را به دیدن پیری نمانده است این قصه را تمام کن ای شهزاد پیر! دیگر شیی که وقت بگیری نمانده است»
 «حروف نام تو» را انتشارات شهرستان ادب در ۷۵ صفحه چاپ و منتشر کرده است.

نگاهی به دفتر غزل «حروف نام تو» سروده حمیده پارسا‌فر
کار آسانی نبود از آه آهن ساختی
 این زمستان هم برایم شال‌گردن ساختی پس چنین، با مهربانی، از غرور شانه‌ات سال‌ها کوهی برای تکیه کردن ساختی قایقی در ساحلی متروک بودم آمدی آمدی، کشتی نوح از روح این زن ساختی»
 اما غزل زیر در کل متعلق به غزل نو است؛ اگر چه پاره‌ای و سسایه‌ای از آن هنوز وامدار زبان و فضای غزل امروز است، یا در تعبیری چون مانند «سنگ لال بودن» یا مانند «خیال خام بودن» یا مانند «صد زخم در سینه داشتن» هنوز وامدار تعبیر دیگران است. البته گاهی ۲، ۳ یا ۴ پاره از یک بیت ممکن است هر پاره‌اش وامدار جایی و

بیشتر یا توصیفی است یا کنایی؛ توصیفی از آن دست که شاعر بیشتر در وصف، میل و خواسته خود در برابر شخص مطلوب می‌کوشد. منظورم از این تحلیل این نیست که اینگونه گفتن زیبا نیست اما غزل‌هایی نظیر غزل زیر طبعاً کارکرد و ساختار و فرم غزل بالا را ندارند و این از ارزش شعری آنها نسبت به نوع غزل بالا می‌کاهد: «قسم خوردم تمام عمر را در محضرش باشم که تا محشر شبیه سایه‌ای پشت سرش باشم قسم خوردم که هر کس نام او را خواست بنویسد قلم از استخوانم سازم، از خون جوهرش باشم چه می‌شد تک‌درختی می‌شدم در مسجد کوفه مرا می‌برد نجاری که چوب منبرش باشم بگو تا مثل ابراهیم، از من، از من مادر خواهد خلق اسماعیل را، تا هاجرش باشم چه چیزی خوب‌تر از آنکه مولایت علی باشد چه پاداشی از این بهتر که روزی قنبرش باشم»
 البته ارزش‌گذاری این ۲ گونه غزل زمانی قابل اندازه‌گیری است که هر دو در یک سطح از شاعرانگی قرار داشته باشند؛ یعنی در شرایط مساوی، غزلی که ساختاری پیچیده‌تر دارد، ارجمندتر خواهد بود. یعنی چه بسا در شرایط دیگر، غزل‌های توصیفی بهتر و برتر و زیباتر باشند.
 با این وصف، مهم این است که شاعر با هر رای و مرامی و با هر نوع شعری، باید معاصر خود باشد؛ یعنی اگر غزل‌های حمیده پارسا‌فر در ردیف غزل نو قرار نمی‌گیرد، حداقل تر و تازه باشد و در زیرمجموعه شعر امروز قرار بگیرد که دفتر «حروف نام تو» خالی از اینگونه غزل‌های تر و تازه و امروزی نیست؛ مثل غزل زیر که تنها بیت سومش به واسطه از هر نظر خالص بودن و وامدار نبودن می‌تواند بیتی از یک غزل نو باشد: «آمدی ای عشق! شکلی تازه از من ساختی کار آسانی نبود از آه، آهن ساختی! معبدی خاموش بودم پیش از این اما مرا باز ای زرتشت من، اینگونه روشن ساختی! دست‌هایت را گره کردی به دور گردنم

الف. م. نیساری: دفتر «حروف نام تو» سروده حمیده پارسا‌فر و ۳۳ غزل دارد که اغلب‌شان ۶-۵ بیت بیشتر دارند. غزل‌های این دفتر عاشقانه است؛ عاشقانه‌هایی که کم‌وبیش با کلمات مذهبی درآمیخته‌اند؛ کلماتی چون سوره، واللیل، افطار، ظهور، حمد، رکوع، نماز، جمکران، استخاره، امامزاده، نذر و...
 «من که با عمری دعا او را به دست آورده‌ام مستجاب است از چه پس امشب دعای دیگری یا «خدای من» تبانی کرده با «او» در نهان یا زبانه لال، او دارد خدای دیگری»
 یکی از راه‌های غیرمتعارف شعر گفتن، کفرگویی‌های مومنانه است که با کلمات دینی و مذهبی درآمیخته است. این نوع تضادها سبب غیرمتعارف بودن شعر می‌شود و طبعاً به زیبایی و جذابیت شعر می‌افزاید.
 البته کلمات دینی و مذهبی در اشعاری که حمیده پارسا‌فر آنها را برای ائمه اطهار(ع) و بزرگان دین گفته، در یک غزل، هم تعدادشان بیشتر است، هم شاعر با آنها ایجاد تضاد نمی‌کند، زیرا در این نوع از غزل‌ها بیشتر در توصیف می‌کوشد و کلماتی چون «صحن» و «سرا» یا «جمکران» همان معنایی را دارند که هر کسی به طور مستقیم و سادۀ و عادی آن را می‌شنود و می‌خواند اما با این وصف، حمیده پارسا‌فر در غزلی که برای امام زمان(عج) گفته، از تعبیر و کلمات عادی هم کارکردی مذهبی و دینی کشیده است؛ مثلاً از نیمه‌شب آستان، خلسه حضور، جهان، تنفس صبح، غم بیکران آبی، چون که هر یک از این کلمات در ارتباط با حضرت ولیعصر(عج) معنایی خاص می‌گیرند؛ مثلاً نیمه‌شب آستان با شب نیمه شعبان، یا خلسه حضور که گویای سرمستی و سرشاری حضور حضرت است، یا جهان، آبی، بیکران و تنفس صبح که تداعی‌گر جهانی بودن نهضت حضرت است: «سکوت نیمه‌شب آستان تو، آبی ست چقدر چشم تو و آسمان تو، آبی ست نفس بکش دل من! خلسه حضورش را که در شعاع نگاهش، جهان تو آبی ست پر از تنفس صبح است، با تو نبض غروب عویب نیست، غم بیکران تو آبی ست هوای صحن و سکوت سرا، چه رویایی‌ست که شمع و آینه و شمعدان تو آبی‌ست اگر گرفته جهان را غبار غم، چه غمی؟ که تکیه‌گاه زمین، جمکران تو، آبی‌ست»
 اما حمیده پارسا‌فر در غزلی که برای حضرت امام علی(ع) سروده، برخلاف غزل بالا از کلمات عادی کارکردی مذهبی و دینی نکشیده است و هر یک از این کلمات در ارتباط با حضرت معنایی خاص ندارند، بلکه از همان معنای عام و مشخص و معلوم برخوردارند که

